

شهادی مدافع امنیت آشوب‌های ۹۸ مانند شهدای فتنه ۸۸ مظلوم هستند

حججی‌های ۹۸

و کشور. شهادت چندین تن از نیروهای انتظامی سند محکم‌تری است بر اینکه در شهرهای ملتهب کشور، نه توسط مردم که از سوی اغتشاش‌گران حرفه‌ای به این روز درآمده‌اند.

اینها البته روایت عادی ماجراست و مع‌الاسف باید گفت شهادت این پنج تن لایه‌غم‌انگیزتری هم دارد. آنها که سن‌شان بیشتر است و اتفاقات دهه ۶۰ را به چشم دیده‌اند، به‌خاطر دارند که در آن سال‌ها و دقیقا از بهار سال ۱۳۶۰، در شهرهای مختلف کشور چگونه مردم‌نه‌از سوی عراق و بعثی‌ها که از سوی منافقین به خاک و خون کشیده می‌شدند، مردمی که با کاتر یا شیشه شکسته‌شده سر بریده می‌شدند، مردمی که آتش‌زده می‌شدند، مردمی که در خشم فتنه نفاق ملته می‌شدند. اما آنها که سن و سال کمتری دارند و در این سال‌ها با اخبار منطقه درگیر بوده‌اند، روایت‌های دهه ۶۰ را در تلگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی دیده‌اند، البته به لطف خدا به‌جز دو حادثه مجلس شورای اسلامی و رژه نیروهای مسلح در اهواز، در ایران خبری نبود و این تصاویر عراق و سوریه بود که دست‌به‌دست می‌شد و پیر و جوان می‌دیدند که داعشی‌ها چگونه سر می‌برند، با انفجار در کسری از ثانیه ده‌ها و صدها نفر را که‌تکه می‌کنند، نوامیس مسلمانان را می‌ربایند و به هیچ جنبه و جاننداری رحم نمی‌کنند.

این روایت‌ها اما حالا در ایران و در همین گوشه و کنار برخی شهرها قابل رویت است، جایی که ناگهان می‌شنویم یک جوان به روش‌های منافقین دهه ۶۰ و داعشی‌های دهه ۹۰ به شهادت رسیده است. شهادت به‌فجیع‌ترین شکل ممکن باز هم سندن‌دیگری است که نشان می‌دهد چه برنامه‌ای برای کشور ریخته شده و اگر امنیت نباشد، چه شرایطی در پیش است.

اخباری که درباره شهادت‌ها به گوش می‌رسد چنین روایت‌هایی را با خود به‌همراه دارد. نفر اولی که خیر شهادتش رسانه‌ای شد مربوط به کرمانشاه بود، خط اول مقابله با تروریست‌هایی که اخیرا وارد کشور شدند. سرگرد شهید ایرج جواهری از نیروهای انتظامی بود که در همان روز شنبه و در پی حمله مسلحانه اشرا به کلانتری ۲۴ الهیه به شهادت رسید؛ حمله‌ای که البته با مقاومت دلیرانه او و همکارانش روبه‌رو شد اما وی در جریان همان

درگیری مجروح شد و با وجود اینکه بلافاصله به مراکز درمانی انتقال داده شد، اما حوالی ساعت دو بامداد روز یکشنبه ۲۶ آبان‌ماه به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

خبر بعدی اما مربوط به استان خوزستان بود، جایی که ابتدا خبری درمورد شهادت یک تن از نیروهای انتظامی در خرمشهر منتشر شد اما جزئیات دیگری از آن به دست رسانه‌ها نرسید و بعد از آن سردار حسن کرمی، فرمانده یگان‌های ویژه ناجا به رسانه‌ها اطلاع داد که یکی از نیروهای یگان ویژه در ماهشهر به شهادت رسیده است. در این خبر ذکر شده بود که در جریان اغتشاشات روز دوشنبه، ۲۷ آبان‌ماه در شهرستان ماهشهر استان خوزستان، عده‌ای از اشرا مسلح به سمت شهروندان و مأموران نیروی انتظامی تیراندازی کردند که منجر به کشته‌شدن یک تن و مجروح شدن چند نفر دیگر شد.

کرمی گفت با توجه به حضور کارکنان یگان ویژه در آن منطقه برای مقابله با ناامن‌کنندگان حریم امنیت کشور، سروان رضا صیادی در درگیری مسلحانه با اشرا به درجه رفیع شهادت نائل آمد. او همچنین تأیید کرد دو مأمور دیگر نیز در این درگیری‌ها مجروح شده و به بیمارستان منتقل شده‌اند که حال عمومی آنها خوب و رضایت‌بخش است.

خبر آخر اما مربوط به شهادت سه تن از جوانان حافظ امنیت کشور در

به یاد شهدای امنیت

نمی‌گذاریم مملکت‌مان را مثل سوریه کند

شهید بایرامی هم مثل شهید امامی قبل از ورود به نیروی انتظامی چند سالی را به‌عنوان یک نیروی بسیجی فعالیت می‌کرد، با این تفاوت که او یک جوان تازه‌ادامد بود و فقط ۴۰ روز بعد از مراسم عقدش به حمله شهادت رفت.

مادر شهید بایرامی که تنها یک‌سال و ۲۱ روز بعد از آغاز خدمت فرزندش در نیروی انتظامی حالا دیگر مادر شهید شده بود از شهادت فرزندش این‌طور می‌گوید: «ساعت پنج و ۱۰ دقیقه غروب زنگ زد. صداهای عجیبی از اطراف می‌آمد. گفت مادر جان اینجا خیلی شلوغ است. درگیری شده، بعدا زنگ بزنی. صداها طوری بود که انگار روز عاشوراست و دشمن شمشیر کشیده است. وقتی دیدم شلوغ شده گفتم زود قطع کنم تا مزاحم کار پسرم نشوم. یک‌ساعت و نیم دیگر هم گذشت و دل‌م شور افتاد. به همسرم گفتم چرا از محمد خبری نشد؟ زنگ که می‌زدیم گوشی‌اش را جواب نمی‌داد. گویا بعد از برخورد اتوبوس گوشی‌به زمین افتاده بود. برای اینکه سرم را گرم کنم تلویزیون تماشا کردم که دیدم در زیرنویس نوشته شده بود سه نفر از ماموران نیروی انتظامی در درگیری با اشرا به شهادت رسیده‌اند. دل‌م گواهی داد یکی از آنها پسر من است.

چند روز قبل می‌گفت مادر جان من جوان می‌میرم. وقتی این حرف را زد دل‌م آشوب شد. گفتم پسرم این چه حرفی است که می‌زنی. در جواب گفت اگر قرار است آدم بمیرد چه بهتر که با شهادت برود.»

به یاد شهدای فتنه ۸۸

چالشی سیاسی که با اتحادریگی، منافقین و اپوزیسیون امنیتی شد

پدر شهید فیض گلایه‌های بزرگی هم از دوران بعد از شهادت فرزندش دارد و تلاش سیاسیون برای استفاده از خون این شهید.

شهید داود صدری

شهید دیگر، جوان‌رعنایی بود به نام داود صدری که در خیابان آزادی به شهادت رسید؛ جوانی متولد ۱۳۶۲ که تقدیر آخرین روز حیاتش را ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ رقم زده بود و نحوه شهادت را آتش فتنه اغتشاش‌گران. پدرش می‌گوید داود عصای دستم بود که نگذاشتند برایم بماند. او که همچنان داغ شهادت فرزندش را بر دل دارد از بیگناه کشته‌شدن او غمگین‌تر است. او می‌گوید فرزندش در مسیر خانه از محل کار بوده که مورد حمله قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد.

شهید سیدعلیرضا ستاری

شهید ستاری در روز عاشواری ۸۸ به‌عنوان امدادگر افتخاری هلال احمر در خیابان «خوش» تهران حضور یافت. او پس از اطلاع از آنکه تعدادی از نیروهای ویژه سپاه میان آشوبگران به دام افتاده‌اند به محل حادثه رفت و با صحنه‌ای وحشتناک مواجه شد.

اوباش، باک موتور نیروهای امدادگر را خالی و قصد به آتش کشیدن نیروهای امدادی را داشتند. شهید ستاری که برای جلوگیری از این فاجعه

با گذشت پنج روز از افزایش ناگهانی نرخ سوخت که بخشی از مردم را شوکه کرد و اعتراضاتی را هم برانگیخت، کم‌کم موج حضور معترضان در خیابان‌ها فروکش کرده و تنها همان اشرا و اغتشاش‌گرانی هستند که در بعضی نقاط و شهرها حضور دارند و تلاش می‌کنند از طرفی بگویند اعتراضات مردمی تمام نشده و این مردم هستند که در خیابان حاضرند و از طرفی با پوشش مردم عادی، اهداف خود را که ضربه‌زدن به حکومت و جامعه و تخریب اموال عمومی است، دنبال‌کنند.

قطعا بی‌راه نیست که بگوییم اقدام رهبر انقلاب در حمایت از دولت دقیقا حالا مشخص می‌شود چه ارزشی برای کلیت کشور و جامعه داشته و سواى انتقادهایی که این روزها به اقدام ناپخته دولت می‌شود، چگونه رهبری مساله‌ای بالاتر را دیده‌اند.

حالا اما یا فروکش کردن آشوب‌ها، اخبار دقیق‌تری درمورد خسارات، تلفات و هزینه‌های اغتشاش‌ها در حال انتشار است، اخباری که از صدمه قابل توجه به اموال عمومی حکایت دارد و هزینه‌ای ده‌ها میلیاردی را روی دست کشور گذاشته است. در کنار تخریب بانک‌ها، موسسات، ایستگاه‌های اتوبوس و مترو و دیگر اموال عمومی که البته بسیار تاسف‌آور است، اخباری نیز درمورد شهادت نیروهای انتظامی منتشر شده که بیشتر از هرچیز دیگر بر دل‌های مردم جامعه سنگینی می‌کند.

اخبار رسمی نشان می‌دهد اغتشاشات طراحی شده و هدفمند اخیر تاکنون دست‌کم منجر به شهادت پنج نفر از نیروهای انتظامی و بسیج شده است. یک نفر در کرمانشاه، یک نفر در خرمشهر، شهیدی در ماهشهر و سه تن هم در شهرهای حاشیه‌ای تهران.

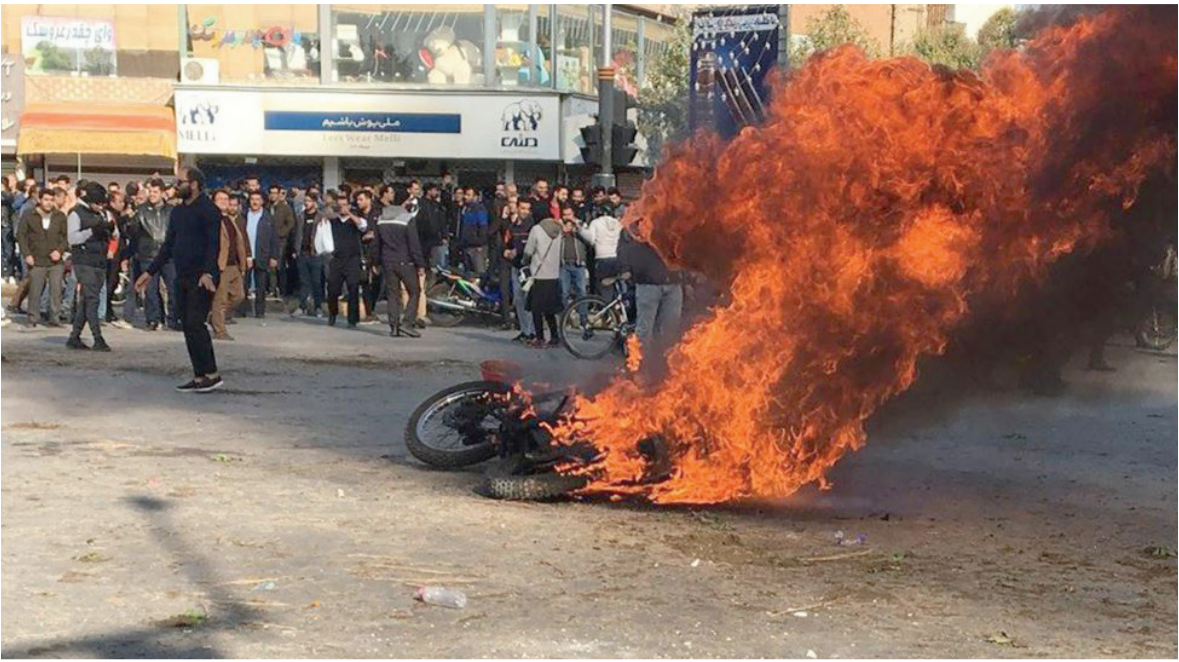
شاید پیش از این برای همه مشخص بود که صف مردم از این اغتشاش‌گران جداست، همه هم نوشته و گفته بودند که مردم ایستگاه متروی خودشان، بیمارستان‌شان، بانک‌شان و... را تخریب نمی‌کنند، اینکه چون که ۱۰۰ آید ۹۰ هم پیش ماست، به این معنا که مردم نجیبی که اعتراض را با اغتشاش فرق می‌گذارند، هرگز دست به ضرب و شتم دیگران نزده و قصد جان کسی را نمی‌کنند، چه آنکه فردی از مردم عادی باشد یا نیروهای حافظ امنیت شهر

عصر آخرین روز بهمن سال ۹۶ و ساعات اولیه نخستین روز اسفندماه بود که اتفاقات رخ‌داده در خیابانی در شمال تهران در صدر اخبار رسانه‌ها قرار گرفت و توجه همه را به خود جلب کرد. خیابان پاسداران جایی بود که عده‌ای با چهره‌های متفاوت قمه و چماق به دست آشوبی به‌پا کرده بودند که خسارات جانی و مالی زیادی را به‌دنبال داشت. اغتشاش دراویش گنابادی در شب شهادت حضرت صدیقه(س) شهادت پنج جوان رعنا را که سن برخی‌هایشان زیر ۲۰ سال بود به‌دنبال داشت. در فاز نخست این غائله سه جوان سیزپوش ناجا زیر چرخ‌های ارابه مرگ محمد ثلاث به شهادت رسیدند. ساعتی بعد یک خودروی پراید و بعد از آن یک خودروی سمند مرحله دوم هجوم وحشیانه تعدادی از دراویش گنابادی به حافظان امنیت را رقم زدند؛ حمله‌ای که به شهادت یک نفر و زخمی شدن چند نفر دیگر منجر شد. یکی دیگر از نیروهای بسیجی حاضر در صحنه نیز در حمله دراویش گنابادی با سلاح سرد مورد اصابت قرار گرفت و به شهادت رسید.

در پی حمله خشونت‌بار دراویش گنابادی به مأموران کلانتری ۱۰۲ خیابان پاسداران تهران و هجوم اتوبوس، علاوه‌بر شهادت سه جوان ناجا به نام‌های گروهیان امامی و گروهیان بایرامی از نیروهای کادر یگان امداد و همچنین سرباز وظیفه رضا مرادی‌علمدار و دو بسیجی، تعدادی از عابران پیاده نیز زخمی شده و به ۲۶ خودروی عبوری و پارک‌شده مردم هم آسیب جدی وارد آمد. هرچه بود خون پنج شهید مدافع امنیت ریخته شد تا غائله ختم شده و آرامش به این منطقه بازگردد.

شهید رضا امامی

شهید امامی جوان ۲۲ ساله‌ای بود که دو سال بعد از پوشیدن لباس



شهرستان‌های اطراف تهران بود. روز دوشنبه سپاه سیدالشهدا(ع) استان تهران در اطلاعیه‌ای اعلام کرد سه تن از بسیجیان این نیرو در راه حفظ امنیت کشور در مبارزه با آشوبگران به شهادت رسیده‌اند. خواندن سطور بعدی این اطلاعیه البته دردناک‌تر هم بود. سپاه سیدالشهدا اعلام کرد اغتشاش‌گران با ایجاد کیمین و حلقه محاصره، به‌وسیله سلاح سرد یعنی چاقو و قمه توانسته‌اند از نیروهای انتظامی تلفات بگیرند.

پاسدار شهید مرتضی ابراهیمی، فرمانده گردان امام‌حسین(ع) شهرستان ملارد اولین شهید از این سه تن بود. نفر بعدی بسیجی شهید مصطفی رضایی بود که او هم در شهرستان ملارد به جمع شهدای انقلاب اسلامی پیوست. نفر سوم هم شهید مجید شیخی بود که او هم مانند دویسیجی دیگر ولی در بهارستان به شهادت رسید. حالا هم پایگاه اطلاع‌رسانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرده مراسم تشییع پیکرهای مطهر پاسدار مرتضی ابراهیمی و بسیجی مصطفی رضایی، شهیدان امنیت و مدافعان ملت صبح امروز با حضور مردم شهیدپرور استان تهران در شهرستان‌های شهریار و ملارد برگزار می‌شود. همچنین پیکر شهید مرتضی ابراهیمی ساعت ۱۰ صبح طی مراسمی از مسجد قائم(عج) شهرستان شهریار واقع در خیابان ولیعصر(عج) به سمت امامزاده اسماعیل تشییع می‌شود.

شهید رضا مرادی‌علمدار

رضا مرادی‌علمدار هم دیگر شهیدی بود که توسط اتوبوس محمد ثلاث زیر گرفته شد. شهید ۱۹ ساله‌ای که ساعت ۱۸ و ۲۰ دقیقه یک دوشنبه زمستانی در سال ۷۷ به دنیا آمد و ۱۹ سال بعد در ۳۰ بهمن ۹۶ درست در همین ساعت (۱۸:۲۰) به شهادت رسید. او هم مثل خیلی دیگر از جوانان این مرز و بوم آرزو داشت روزی مدافع حرم شود؛ اما از آنجا که نتوانست رضایت مادرش را جلب کند، قید عملی کردن آرزویش را زد.

شهید محمدحسین حدادیان

بامداد یکم بهمن که حضور نیروهای امنیتی برای ختم غائله دراویش خیابان پاسداران افزایش یافته و گروهایی از نیروهای مردمی و بسیجی نیز در منطقه حاضر شده بودند، دراویش گنابادی نیز با استفاده از خودروی سمند اقدام به زیر گرفتن حاضران کردند. در این حادثه بسیجی جوان محمدحسین حدادیان به شهادت رسید.

پدر شهید حدادیان راجع به اتفاقات و آشوب‌های آن شب مرگ‌بار این‌طور توضیح داد: «در همان لحظات بامداد، محمدحسین در ابتدا با اسلحه شکاری مجروح شد و سپس توسط یک اتومبیل سمند زیر گرفته شد. این خودرو دوبار از روی پسرم رد شد و او را به شهادت رساند.» شهید محمدحسین حدادیان جوان دانشجویی بود که تا سوریه رفته و با تروریست‌های داعش جنگیده بود، اما اینجا در تهران و ام‌القرای جهان اسلام شهید شد. مادرش می‌گوید: «وقتی از سوریه آمد از اوضاع آنجا برابیم می‌گفت، مامان نمی‌دانید چه خبر است؟ خدا نکند آن ناامنی که در سوریه ایجاد شده در ایران پیاده شود. می‌گفت تا زنده‌ایم محال است به این خائن‌ان اجازه دهیم مملکت‌ما را مانند سوریه کنند.»

انسانی و برای نجات جان نیروهای امدادی در آن مکان حضور پیدا کرده بود به‌وسیله اغتشاش‌گران به دام افتاد و به‌شدت مورد شکنجه قرار گرفت و مجروح شد. در این حادثه اوباش بعد از آنکه با میله آهنی بر سر او زده و جمجمه‌اش را از سه‌جا شکستند، این جوان بسیجی را به آتش کشیدند. ستاری جانباز ۷۰ درصد، پس از پنج‌سال دست‌وپنجه نرم کردن با آثار جراحات در ۳۱ سالگی به شهادت رسید.

حسین غلام‌کبیری

حسین غلام‌کبیری را باید اولین شهید فتنه دانست. جوان ۱۸ ساله‌ای که روز ۲۵ خردادماه ۸۸ در اغتشاشات تهران در منطقه سعادت‌آباد توسط یک خودروی بی‌پلاک زیر گرفته شد و به‌دلیل شدت جراحات در بیمارستان به شهادت رسید.

پدر حسین غلام‌کبیری لفظه شهادت فرزندش را این‌گونه نقل می‌کند: «بیمارستان رفتمی وقتی به او رسیدیم، یک‌ساعت بعد تمام کرد... پهلویش شکسته بود... دست من را گرفت و فشار داد، بلند شد نشست، اکسیژن دهانش بود، گریه کرد، اشک می‌ریخت مثل ابر بهار، دیدم فقط پاهایش بسته است، نمی‌دانستم که پهلویش هم شکسته است. گفتند پاهایش شکسته، گفتم عیبی ندارد، یکی، دو دقیقه کنارش ایستادم گریه کردم، آمدم بیرون بعد از یک‌ساعت گفتند که تمام کرد.»

پدر شهید از شوق حسین برای شهادت‌ش هم این‌طور می‌گوید: «او علاقه زیادی به فیلم‌های دفاع مقدس داشت و هر‌گاه این فیلم‌ها پخش می‌شد می‌نشست و آنها را تماشا می‌کرد. حسین می‌گفت که من در اولین جنگ شهید می‌شوم.»